

بهترین بندگان در کلام امام رضا (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در روز جمعه یازدهم ذی القعدة سال 153 هجری و بقولی در سال 148 هجری قمری در مدینه منوره به دنیا آمد.

مادرش نجمه خاتون می گوید: هنگامی که به فرزندم علی حامله بودم، هرگز سنگینی بارداری را احساس نکردم و همواره در وقت خواب، از درونم صدای تسبیح و تهلیل و تمجید خدا می شنیدم، پس گاهی وحشت می کردم و بر می خاستم ولی پس از بیدار شدن چیزی را نمی شنیدم. و وقتی فرزندم متولد شد، دستش را بر زمین گذاشت و سر به آسمان بلند کرد و دیدم لبهایش حرکت می کنند گویی چیزی می گوید، پس پدرش موسی بن جعفر (علیه السلام) بر من وارد شد و فرمود: این کرامت پروردگار بر تو مبارک باد ای نجمه! سپس علی را در پارچه سفید پیچیده به او سپردم. حضرت در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و سپس او را به من رد کرد و فرمود: او را بگیر که او بقیة الله در زمین است.

امام رضا (علیه السلام) در بیان و شرح حال بهترین بندگان خداوند 5 خصلت را از ایشان نام می برد و می فرماید:

«الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا أَسْتَبْشَرُوا وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَ إِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَ إِذَا ابْتَلَوْا صَبَرُوا وَ إِذَا غَضِبُوا عَفَوْا؛ (1)

بهترین بندگان کسانی هستند که هنگام انجام کار نیک خرسند، و هنگام ارتکاب عمل زشت از خداوند طلب بخشش کنند، و آنگاه که چیزی به آنان داده شود سپاسگزار بوده و زمانی که به مصیبتی دچار شوند صبر کنند، و در هنگام خشم عفو نمایند.»

این کلام نورانی بر گرفته از آیات کلام الله مجید است که برای بیداری بندگان خدا توسط حضرت بیان شده امید است چراغ هدایت همه ما قرار گیرد.

خوشحالی از انجام کار نیک

خداوند می فرماید: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (2) بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که از آنچه گردآوری کرده اند بهتر است.»

اولین خصلت بندگان خوب در کلام امام رضا آن است که اگر کار نیکی انجام می دهند، از انجام دادن آن کار خوشحال می شوند. برای خوشحالی انسان در انجام دادن کار خوب سه حالت وجود دارد: یا اینکه آن را خالص برای خدا و پنهانی انجام می دهد ولی اگر عملش لو رفت و دیگران فهمیدند، ممکن است خوشحال شود و یا اینکه هیچکس عمل او را نمی بیند، اما او از عمل خود شادمان است و دلیلش هم آن است که در جهت کسب رضای حق تلاش کرده و موفق به این کار شده است.

حالت اول به طور قطع حدیث نیست زیرا عمل ریایی کاملاً باطل و از اساس شرک آلود است. اما حالت دوم بنا به قول روایات هیچ عیب و مفسده ای ندارد. در روایت است که مردی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: من معلم را پنهان می دارم و دوست ندارم که کسی از آن مطلع شود و اتفاقاً بر آن مطلع می گردند و من از این اطلاع خوشحال می شوم. فرمود: برای تو دو اجر است اجر پنهان داشتن و اجر آشکار شدن و از امام محمد باقر (علیه السلام) سؤال شد که مردی عمل خیری می کند و چون کسی می بیند او خوشحال و شکفته خاطر می شود، فرمود: باکی نیست، هیچکس نیست مگر اینکه دوست دارد که خداوند کار خوب او را در میان مردم آشکار کند، حتی وقتی که آن را برای این مقصود انجام نداده باشد. (3) از این دو خبر فهمیده می شود، خوشحالی برای مقاصد مذکور مانعی ندارد، هر چند هدف وی در آغاز این بود که عملش را پنهان دارد، اما در موردی که شادی و خوشحالی او برای منزلت یافتن در دل مردم باشد تا او را مدح و تعظیم کنند و حاجتش را برآورند این امر باعث بطلان عمل اوست.

در حالت سوم، با اینکه کسی عمل او را نمی بیند، اما خوشحالی او به سبب رضایت خداوند است. پس این خوشحالی نه ریاست و نه عجب و نه هیچ چیز دیگر، بلکه حالتی روحانی و معنوی است که پس از انجام عمل خیرخواهانه به انسان دست می دهد.

استغفار به هنگام انجام گناه

خداوند می فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (4) توبه تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند و سپس بزودی توبه می کنند، خداوند توبه چنین اشخاصی را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است.»

همچنین می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (5) و کسانی که چون مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد و اصرار به گناه نمی کنند با اینکه میدانند.»

در آیه فوق اشاره به یکی دیگر از صفات پرهیزکاران شده و آن اینکه اگر مرتکب گناهی شوند بزودی بیاد خدا می افتند و توبه می کنند و هیچگاه اصرار به گناه نمی ورزند. در تفسیر نمونه می خوانیم:

از تعبیری که در این آیه شده چنین استفاده می شود که انسان تا بیاد خدا است، مرتکب گناه نمی شود، آن گاه مرتکب گناه می شود که به کلی خدا را فراموش کند و غفلت تمام وجود او را فرا گیرد، اما این فراموشکاری و غفلت در افراد پرهیزگار دیری نمی پاید، بزودی بیاد خدا می افتند و گذشته را جبران می کنند، آنها احساس می کنند که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارند و تنها باید آمرزش گناهان خویش را از او بخواهند.

در پایان آیه برای تأکید می گوید: و لم یصرّوا علی ما فعلوا و هم یعلمون؛ آنها هرگز با علم و آگاهی بر گناه خویش اصرار نمی ورزند و تکرار گناه نمی کنند.

در ذیل این آیه از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذَيَّبَ الذَّنْبُ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ؛ اصرار بر گناه این است که

انسان گناهی کند و دنبال آن استغفار ننماید و در فکر توبه نباشد، این است اصرار بر گناه.»

در کتاب امالی صدوق، از امام صادق (علیه السلام) حدیثی پر معنی نقل شده که خلاصه آن چنین است: هنگامی که آیه فوق نازل شد و گناهکاران توبه کار را به آمرزش الهی نوید داد، ابلیس سخت ناراحت شد، و تمام یاران خود را با صدای بلند به تشکیل انجمنی دعوت کرد، آنها از وی علت این دعوت را پرسیدند، او از نزول این آیه اظهار نگرانی کرد، یکی از یاران او گفت: من با دعوت انسانها به این گناه و آن گناه تأثیر این آیه را خنثی می کنم، ابلیس پیشنهاد او را نپذیرفت، دیگری نیز پیشنهادی شبیه آن کرد که آنهم پذیرفته نشد، در این میان شیطانی کهنه کار بنام وسواس خناس گفت: من مشکل را حل می کنم، ابلیس پرسید: از چه راه؟ گفت: فرزندان آدم را با وعده ها و آرزوها آلوده به گناه می کنم، و هنگامی که مرتکب گناهی شدند یاد خدا و بازگشت به سوی او را از خاطر آنها می برم، ابلیس گفت: راه همین است، و این مأموریت را تا پایان دنیا بر عهده او گذاشت.

روشن است که فراموشکاری نتیجه سهل انگاری و وسوسه های شیطانی است، و تنها کسانی گرفتار آن می شوند که خود را در برابر او تسلیم کنند، و به اصطلاح با وسواس خناس همکاری نزدیک نمایند. ولی مردان بیدار و با ایمان کاملاً مراقبند که هرگاه خطایی از آنها سرزد در نخستین فرصت آثار آن را با آب توبه و استغفار از دل و جان خود بشویند و دریچه های قلب خود را به روی شیطان و لشکر او ببندند که آنها از درهای بسته قلب وارد نمی شوند. (6)

شکرگزاری به هنگام عطای نعمت

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (7) ما به آنان گفتیم: ای آل داود (در مقابل این همه نعمت)

سپاسگزار باشید، و حال آنکه قلیلی از بندگان من شکرگزارند.»

با توجه به آیه فوق، عده کمی از بندگان، شاکر حقیقی هستند، بهمین دلیل امام رضا در این حدیث، شکر گزار بودن را از صفات بندگان خوب خدا شمرده است.

بندگان شاکر حقیقی، کسانی هستند که علاوه بر اینکه زبانشان به شکر خالق و مخلوق مشغول است، با اعتقاد

قلبی محکم نیز ایمان داشته باشند که هرآنچه در عالم از نعمتهای بسیار می بینند، از جانب خدای متعال و به لطف و رحمت او بر بندگان عطا شده است، پس اگر از کسی نعمتی هم به آنان می رسد، باز آن را از خدا دانسته و علاوه بر مخلوق از او نیز سپاسگزارند. و چون به این مهم اعتقاد پیدا نمودند، از هیچ عملی در راه رضای محبوب فروگذاری نکرده و با تمام نیرو در جهت کسب خشنودی خداوند، می کوشند. مرحوم ملا احمد نراقی (ره) می فرماید: شکر عبارت است از شناختن نعمت از منعم و آن را از او دانستن و به آن شاد و خرم بودن و به مقتضای آن شادی عمل کردن، به این معنی که خیر منعم را در دل گرفتن و حمد او را کردن و نعمت را به مصرفی که او راضی باشد، رساندن.

پس شکر منعم حقیقی که حضرت آفریدگار است، آن است که همه نعمتها را از او دانی و او را منعم و ولیّ خودشناسی و اگر کسی دیگر با تو نیکی کند، چنین دانی که خدای تعالی دل او را مسخر فرموده که به آن نیکی اقدام نماید و کسی که این را فهمید، یک رکن شکر را به جا آورده، بلکه بسا باشد که همین را شکر گویند و این شکر قلبی است. و رکن دیگر شکر خدا آن است که: به نعمت های الهی که به او عطا کرده شاد و خرم باشد، اما نه از این راه که باعث لذّت و کامرانی او در دنیا است، بلکه از این راه که به واسطه آنها می تواند تحصیل رضای منعم را کند و خود را به قرب و جوار لقای او برساند.

و علامتش این است که از نعمتهای دنیویه شاد نشود، مگر به چیزی که اعانت بر تحصیل آخرت نماید. چون این صفت را تحصیل کرد، رکن دوم شکر را به جا آورده و رکن سوم، آن است که در دل و زبان حمد و ثنای او را به جا آورد و حمد دل آن است که خیرخواه کافه مخلوقات الهی بوده، نیکویی ایشان را جوید و حمد زبان آن است که اظهار شکرگزاری او را کند. و رکن چهارم آن است که نعمتهای الهیه را صرف رضا و مقصود او نماید، مثلاً اعضاء و جوارح که از نعمتهای الهی است، در طاعات و عبادات او به کار برد و از استعمال آنها در عصیان او احتراز کند. حتی اینکه از جمله شکر چشمها آن است که هر عیبی از مسلمی ببیند ندیده پندارد و از جمله شکر گوشها آنکه هر نقصی از مسلمی بشنود نشنیده انگارد و امثال آنها. (8)

صبر هنگام نزول بلا

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ؛ (9) قطعاً

همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی، و کمبود میوه ها آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان، آنها که هرگاه مصیبتی به آنها رسد می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم، اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان.»
بی شک این آیه بهترین شناخت بر کلام امام رضاست. کسانی که به وقت نزول بلا صبر پیشه کرده و بر خدا توکل می کنند، خدا نیز در عوض بهترین پاداش را برای بهترین بندگان خود در نظر می گیرد که همان، لطف و رحمت و هدایت الهی است، رحمتی که بهشت با آن همه عظمتش، گوشه ای از فضل و رحمت اوست.

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| آزمایش هاست ما را در وقوع | از شما بر چیزها از خوف و جوع |
| هم دگر از نقص اموال و نفوس | که خورد هر کس ز نقصانش فسوس |
| ده بشارت صابران را از وداد | که صبور اندر سلوکند و جهاد |
| صابرند اندر غم و آفات خود | در ولای ما ز مألوفات خود |
| آن کسان کز عشق، نز بیم و امید | در مصیبت ها که ایشان را رسید |
| از خداوندیم ما گفتند، چون | لاجرم انا الیه راجعون |
| هر تصرف کو کند بر ما رواست | ملک ملک اوست، کرد آن را که خواست |
| هست ایشان را بهر لیل و نهار | بس درود و رحمت از پروردگار |
| هم هدایت هاست ایشان را ز ما | هر دمی یابند نوعی اهتدا (10) |

امام رضا در حدیثی فرمود: حقیقت ایمان در مؤمن تحقق نمی پذیرد، جز آنکه سه فرصت در او باشد، روشی از خداوند، و روشی از پیامبرش و روشی از امامش، روشی که از خدایش باید در او باشد، رازداری و روش پیامبرش، برخورد نیکو با مردم و روشی که از امامش باید در او باشد، صبر و شکیبایی در غمها و اندوه هاست. (11)

همچنین در حدیثی دیگر فرمود: حقیقت ایمان بنده کامل نمی گردد، تا اینکه سه صفت را دارا باشد: بصیرت در دین، میانه روی در زندگی، و صبر در مصیبت (12) یک چیز در دو حدیث فوق مشترک است و آن اینکه ایمان مؤمن کامل نمی گردد مگر با صبر بر بلا.

بخشش هنگام غضب

«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (13) و بشتابید بسوی آمرزشی از پروردگارتان و بسوی بهشتی که پهنای آن به اندازه جمیع آسمانها و زمین است (که این بهشت) مهیا شده برای کسانی که تقوی داشته باشند، آنهایی که از مال خود به فقرا در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم و غضب فرو نشانند و از بدی مردم در گذرند (چنین مردمی نیکوکارند) و خدا دوستدار نیکوکاران است.»

این آیه شریفه چهار صفت از صفات متقین را بیان می فرماید که هر یک از آنها از صفات بارزه و اخلاق حمیده و ملکات حسنه است.

1. صفت انفاق که از شئون سخاوت است و آیات و اخبار در مدح و آثار و نتایج آن و در مذمت ضد آن که بخل باشد و عقوبات و آثار وخیمه که بر او مترتب می شود، بسیار است چنانکه در روایت از پیامبر اسلام آمده که فرمود: «الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْحِيَاءِ» (14) بهشت منزلگاه سخاوتمندان است.»

2. کظم غیظ و الکاظمین الغیظ فرو بردن غیظ و خشم بخصوص بر کسی که قدرت بر تلافی داشته باشد، در سفینه از حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (15) هیچ بنده ای نیست که خشم خود را فرو نشانند، جز اینکه خداوند بر عزّتش، در دنیا و آخرت می

افزاید.»

کظم غیظ بزرگتر از انفاق است، زیرا انفاق مقام عمل است و کظم صفت نفسانی است و بسا انسان در ناملایمات طاقت تحمل ندارد، ولی در انفاقات مضایقه نمی کند.

3. «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ و مقام عفو بالاتر از کظم غیظ است» زیرا کظم غیظ تحمل اذیت است و حواله او بخدا است که در دنیا و آخرت انتقام بگیرد اما عفو، گذشت از اشتباه دیگری است به گونه ای که عقوبت و کیفر برای او نخواهد و عفو از صفات ربوبی است و انسانی که دارای این صفت باشد، متخلق به اخلاق الهی می شود. از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) منقول است که فرمود:

«إِنَّهُ يَنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَجْرٌ فَلْيَقُمْ فَلَا يَقُومُ إِلَّا الْعَافُونَ. أَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَهُ تَعَالَى: (فَمَنْ

عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ)» (16) روز قیامت منادی ندا می دهد هر که اجر او بر خداست برخیزد، پس کسی

بلند نمی شود مگر عفو کنندگان. آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید: هر که عفو کند پس اجر او بر خداست.

4 «و الله يحبّ المحسنين» و مقام احسان بالاتر از مقام عفو است، زیرا عفو مجرد گذشت است و احسان تلافی

بضدّ است. چنانچه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مرویست: «حاکیا عن ربه يأمره بهذه الخصال: صَلِّ مَنْ

قَطَعَكَ وَ أَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ» (17) از قول پیامبر است که خداوند او

را به این خصال امر فرمود: با کسی که از تو بریده است پیوند برقرار کن، از کسی که بر تو ستم روا داشته گذشت

کن، به کسی که محرومت کرده عطا کن، و به کسی که به تو بدی کرده نیکی کن.

مؤمن و بنده واقعی، حاکم بر نفس خود، و تحت حکم عقل و شرع مقدّس است. به همین خاطر امام رضا در

حدیثی فرمود: مؤمن آنگاه که خشمگین می شود، خشمش او را از راه حق خارج نمی سازد، و هنگامی که خرسند

می گردد، خرسندی او را در باطل وارد نمی کند و آن هنگام که قادر و توانا شود از حق خود بیشتر طلب نمی نماید.

(18)

پی نوشت ها :

1. فقه الرضا، شیخ صدوق، ص 354.

2. سوره یونس، آیه 58.

3. علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات، سید جلال الدین مجتبوی، ج 3، ص 507.

4. سوره نساء، آیه 17.

5. سوره آل عمران، آیه 135.

6. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج 3، ص 100.

7. سوره سبأ، آیه 13.

8. معراج السعاده، ملا احمد نراقی، ص 746.

9. سوره بقره، آیه 155. 157.

10. تفسیر صفی، حاج میرزا حسن اصفهانی (صفی علیشاه)، ج 1، ص 56.

11. صحیفه الرضا، جواد قیومی، ص 381.

12. همان.

13. سورة آل عمران، آیه 133 و 134.
14. المحجة البيضاء، ملا محسن فیض کاشانی، ج 7، ص 62.
15. الاخلاق، سید عبداللہ شبر، ص 174.
16. سورة شوری، آیه 40؛ المحجة البيضاء ج 6، ص 320.
17. جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، ج 3، ص 297.
18. صحیفه الرضا، ص 381.